

یا هر مزد که بصورت خورمزد تا زمان کیلای خان نوه چنگیز در چین زنده بوده و ما رکوپلو از آن صحبت میدارد پیشی گرفته است. آیا امکان دارد که زمانی سرش پرستی، مانند مهرپرستی بعنوان دین جداگانه زرتشتی در چین شایع شده باشد؟ بیقین - چنانکه با احتمال ضعیف، مهرپرستی در چین نفوذ کرده و مانند مغرب زمین پشتیبانی پادشاهی را بدست آورده باشد. با وجود این نام سرش اغلب اوقات با نام اهورا مزدا یا هر مزد مربوط بوده و امکان ندارد نویسنده نتوانسته آن را با نام والاترین هستی خدای یکتا فرق نگذارد.

اهمیت گفته بالایی است در "یا اوکوئن" که هین نام خدای ایرانیا است و کلیه سخنانی که در مورد هین نوشته شده راجع بدین زرتشتی میباشد. معنی واژه هین گفته بالا را بیشتر روشن میکند و آن اینکه در کتاب "یوپین"<sup>(۱۹)</sup> مولفه ۵۳۴ میلادی تحت واژه هین گوید که هین یا هین بمعنی "هوچن" یعنی خدای بیگانگان میباشد. لذا برابر گفته صاحب "یا اوکوئن" منظور از بیگانگان چنانکه در بالا آمده ایرانیا میباشد. همچنانکه شکوه کورش بزرگ توجه خاص چینیها را بدین زرتشتی جلب مینماید، ظهور خاندان ساسانیا موجب تشدید روایتی دین میگردد. چینیها ساسانیا را "سن چن" نوشته اند. دین زرتشتی از آن زمان در چین رونق بیشتری میگیرد و معا بد جدید برای پرستش بوجود میآید.

بنا بر مدارک چینی، هنگام طلوع خاندان "پیوی" (۲۲۱ - ۲۶۵ م) مردم شمال، مراسم و تشریفات بافتخا خدای آسمان مردم بیگانها انجام میدهند.

منظور از مردم بیگانها ایرانیا است. سن سوم در کتاب خویش ژاپن (ص ۸۱) آن را تا بید و گوید در دوران پادشاهی "وی" مناسبات دوستانه بین چین و ایران برقرار بود است. سالیان بعد دین زرتشتی در زمان پادشاهی خاندان "نن لینگ" و "پس وی" رونق بیشتری میگیرد و پادشاهان خاندان شمال آن دین را میپذیرند.

در "لیئی تچه" هفتمین جلد "سوئی چو" آمده که شاهان خاندان "هی و تسی" در سده ششم میلادی، هنگام انجام تشریفات دین بیگانها، اغلب اوقات از مردم بیگانها (یعنی ایرانیا) استمداد میجستند. نویسنده چینی "تچن یوئن" اشاره به متنی کرده گوید "امپراتورهای و تچو از خاندان هی و تسی که بسال ۵۷۶ میلادی برا و رنگ شاهی می نشیند، بحدی بخدایان (منظور ایزدان) بیگانها علاقمند بوده که هنگام فدیة و نیا زبها افتخار آنان مینواخته و میرقصیده. (رقص و نواختن از تشریفات چینی است که در دین نو وارد میشود.)

دین زرتشتی در چین چنانکه گذشت بنام هوهین یا پرستش خدای آسمان معروف بوده و رونق آن در دوره سلطنت خاندان "تنگ" در چین نمودار است.<sup>(۲۰)</sup>

بنا پرمدارک چینی، معا بدفراوان زرتشتی در زمان پادشاهی خاندان تنگ در چین وجود داشته که چهارتای آن در پایتخت چین شرقی و دوتا در پایتخت چین غربی میبوده در جلد سوم "لینگ کینگ سن کی" که در ژاپن نگهداری میشود آمده<sup>(۲۱)</sup> در شهر "سو" پایتخت چین شرقی، بخش "پوتچنگ فنگ" معبد زرتشتی است "ودرادا" سخن گوید "در شهر مرکزی هونا ن معا بد زرتشتی موجود است . . . در دو پایتخت و شهرهای کناری با ن دین زرتشتی جلب توجه مینماید ."

خبر در دست در مورد شهر هونا ن آنست که سالی یکبار تشریفات ویژه‌ای قربانی در آنجا بعمل میآید، گویا چنین تشریفات و مراسم مربوط بمهرپرستی و دال بر پیروزی بر نفس میباشود و چنانکه گفته شد از مراسم چینی است که در دین نو داخل میگردد .

اما ن دارد بعضی از معا بد مذکور بوسیله رهگذاران یا ساکنان زرتشتی چین بنا شده باشد . چنانکه شاهزاده پیروز که چینی‌ها او را "پیلوسه" مینامند، چون تاج و تخت پدری را از دست میدهد، بچین مهاجرت و بسال ۶۷۷ میلادی آتشکده‌ای در آنجا بنا مینماید که بنام معبد ایرانی نامور میگردد . همچنان پارسیان نیز پس از اضمحلال ساسانیان هنگام مهاجرت به هند، شالوده نخستین آتشکده را ریخته و بنیاد شاهنشاهی ایران بنام ایران شاه نامور میسازند .

بیشک اغلب آتشکده‌های زرتشتی در چین، مختص ب زرتشتیان چینی بوده که جمعیت آنها چنانکه گذشت اجتماع بزرگی را تشکیل میداده است . آثار دینی زرتشتیان در چین حتی هنگام پادشاهی کبلای خان بزرگ در پایان سده ۱۳ میلادی نظار را بخود جلب مینموده است .

بنا بر پژوهشهای دکتر "آت سوجی آسا هیکه گه" استاد زبانهای قدیم در دانشگاه توکیو، ظاهراً "بواسطه غلبه نفوذ دین زرتشتی در ایران بسیاری از اندیشه‌های ایران در سده نهم میلادی به ژاپن نیز وارد میگردد .

جها نگردنا می مارکو پولو که در اوایل سده ۱۳ میلادی چندسال در دربار رکبلای خان نوهی چنگیز خان میزیست، بیانات جالبی از ملاحظاتی خویش در مورد مذهب مغولها در چین بیادگار گذاشته است . بگفته‌ها و آنها بیک خدای مطلق آسمانی بنام خورمزدا معتقد و روزانه جلواتش در حالیکه بوهای خوش بر آن دود میشود به بندگی میپردازند . کسانیکه وارد دربار پادشاه میشوند باید رو بند بر صورت داشته باشند که هممان بنام زرتشتی است . بیگانگان پس از غسل و تطهیر با دود بوهای خوش بحضور خان باری میبند چنگیز خان را بنام بوخت یعنی نجات یافته یا دمیکند که واژه ایرانی است . پول دولتی را "پا ئزه" مینامند که صورت اوستائی آن "پا ئسه" وبمعنی چاپ برجسته میباشد . پیسه هندی بمعنی پول از همان ریشه و بوسیله فرمانروایان تورانی قدیم بهندراه یافته است .

گفته‌های ما رکوپولو در مورد عادات و مراسم ترکها و مغولها همان مراسم زرتشتی است که بین آنها باقی مانده. پیش از پایان این گفتار مبنی بر نفوذ دین زرتشتیان در میان تورانیان، ذکر احساسات ایرانیگری خاندان شاهنشاهی با بر بنیان گزار سلسله کورگانی در هند مهم است، که حاوی فرهنگ و زبان پارسی بوده و هنگام تا جگداز نام ایرانی اختیار میکرده‌اند. اکبر بزرگترین پادشاه آن خاندان، تمایل خاصی بدین مراسم و جشنها و تقویم ایران یاستان داشته است.

با پیدا ناست ترکها و هونها ی مجارستان امروزه نیز ارتباط قدیم را بدین اشو زرتشت فراموش نکرده‌اند. جراید ترکیه در سالهای پیش مسائل ارتباط خود و هونها را با ایران باستان بویژه سنت‌های آنها و واژه "ایستن" که بی‌تردید شکل مسخ شده یزیدان ایرانی است مورد بحث قرار داده بودند.

## دین هونها و مردم نواحی طی دوره‌های زرتشتی بوده

چنانکه گفته شده هنگام ظهور زرتشت، بزرگترین دشمن دین، پادشاه خیه و نیس بود که ارجاسب نام داشت. انگیزه مخالفتش با دین جدید، وفاداری نسبت بدین کهن بود که شاه گشتاسب شهریار ایران نیز همان را پیروی میکرد. مخالفت او جستن بهانه‌ی بود برای پیکار با گشتاسب، و اولاد مورد دین این همه جا روجنگال راه نمیانداخت. (یادگار زیران ۲ و ۳) ارجاسب در پیکار با گشتاسب جان خود را باخت و مردم خیه و نیس بنا به تبلیغات شاه گشتاسب دین اشو زرتشت را پذیرفتند. (یشت ۵-۱۰۹).

مندرجات اوستا و یادگار زیران از کتب پهلوی، ارجاسب را پادشاه خیه و نیس می‌شمارد. مندرجات فروردین یشت (۱۰۰) و زامیاد یشت (۸۶) حاکی است برای نکه گشتاسب در پشتیبانی دین اشو زرتشت در برابر دشمنی هونها نیز، بدفاع برخاسته است. بسا وجود این روشن نیست که منظور از هونها، همان مردم خیه و نیس باشد. اگر واژه "هونه و" اوستا در جمله "هونه و وئسه کیه" بنا بزعم استاد بلسا را منظور ملت یا نژاد باشد و نه واژه‌ی که معنی مراقبه و تفکر یا خاندان را بدهد، هونها ملت بسیا رکهنی هستند که تخت فرما نروائی و یسه، عمومی فراسیاب و پدر پیران سپهدار را وزندگی میکردند.

توس پسر نوذریا پادشاه ایران از ایزد اَرَدوی سورآنا هیته برای پیروزی بر توس از آن ایزد در خواست کامیابی مینماید. همینطور آنها نیز برای پیروزی بر توس از آن ایزد در خواست کامیابی را دارند. میدان کارزار، در گذرگاه خشتروسوک بالای کنگدژ، ساخته سیاه و ش میباشد. موقعیت آن بنا بر پژوهش‌های مستتر در شمال غربی ازبکستان است. چون موقعیت خیه و نیس را نمیتوان دورتر از بلخ، محل روائی دین اشو زرتشت قرار داد،

دین هونها طی دوره‌های زرتشتی بوده ۴۳۳

هون و بیه را با بیستی مردم خیه ونیس یا همسایه نزدیک آنها دانست .  
نویسندگان کلاسیک از "شیا ونیته" صحبت مینمایند. بزعم دارمستترخیه ونیس  
میباشد و مینویسد نزدیکیهای گیلان بوده، از لحاظ مجاورت خیه ونیس به بلخ ،  
دارمستتر با بیستی در اشتباه باشد و یا شود و یا آنکه شیا ونیته را از مستعمرات دورخیه ونیس  
با یدش مرد .

چنان بنظر میرسد دانشمندان در مورد اصل مردم مجارستان یا هونگری که ذکرش  
در اوستا و سایر نوشته‌های دیگر آمده هم‌رای نیستند که از خلافت مردم خیه ونیس یا هونها  
میباشند. بعضی از آنها مانند دکتر ژهن‌کراکسونی معتقد است مردم مجارستان، مسلمانان  
از مردم آسیا نبوده و با نژاد ترک و هون نسبت ندارند. قبیله‌ای بنام "انگور" بر مردم  
هونگری یا مجارستان غالب میگردد و نام خود "انگور" را بر آنها منسوب میدارند  
که سپس هونگر میگردد، مردم مجارستان که در اصل فینی هستند، قدرت را از دست آنها  
گرفته، تابع خویش میسازند. دکتر کراکسونی دین مردم انگور را که زرتشتی بوده اند  
می‌پذیرد و اظهار میدارد فرهنگ اشکانی و ساسانی را بارث آورده اند .

با وجود این پروفیسور زجتی با نظریه دکتر کراکسونی در مورد اصل نژاد مردم مجارستان  
موافق نیست . نظریاتی که عناصرفینی، وگول، استیاک، زوریو، چرمیس، چووس در خون  
مردم مجار مخلوط است ، می‌پذیرد، لکن اصرار می‌ورزد که ترکیب مهم مردم مجارستان از  
هونهاست و عنصر ذاتی تکذیب‌ناپذیر هون را که در عروق آنها جریان دارد نمیتوان  
انکار کرد . اکثر دانشمندان با نظریه پروفیسور زجتی موافقند . چنین بنظر میرسد که  
هونها در دوران تاریخی با طراف و مناطق دورود را زپراکنده میشوند از سوی مشرق تا  
به گانسو در چین و از مغرب تا به کزاکستان در شوروی پیش میروند در حدود سده دوم پیش  
از میلاد، دسته شرقی آنان در چین معروف به "یوئیچی" از فشار "هی ونگ نوس" ببخش شما  
غربی هند روی آورده تا هفتصد سال در آنجا بفرمانروائی میپردازند، ولیکن به پیروی  
دین زرتشتی ادامه میدهند . دسته دیگر به منطقه اورال و سپس به مجارستان (هونگری)  
پیش میروند، و عناصری با خود می‌برند که در طی زمان مردم آنجا را در خود مستحیل میسازند .

مردم مجار در اصل از "مگیا ر (۱)" تشکیل یافته است . نظریه دیگر آنکه آنها از نسل  
سواران صحراگرد و چادر نشینان آلتای و صاحب عناصر ترکی میباشند، که با زنان "انگور"  
از دواج نموده گویش آنان را اختیار میکنند و در سده نهم میلادی بدشت مجارستان وارد و  
اقامت میگزینند . بگفته گیون ترکان آلتای زرتشتی بوده اند . و امبری در مورد دین

۱- مگیا را حتمالا " ترکیب یافته از واژه مگ و یار می باشد که مفهوم آن دوستدار مرغ  
است .

(۲۳)

مگیا رگوید "مگیا ربا روح ایرانی جهان زرتشتی چنان سرشا ر بوده اند که از حیث فرهنگ و ادب از اروپائیان همان رتبه برتر میشوند." <sup>۲۴</sup> اریا دگه کشور دانبوب را برای خویش تشکیل میدهد، در حکمت سیاسی خویش از فرهنگ پارسیان مدد میجوید که مناطق اورال و ولگا از نفوذش متاثر شده اند. . . . در شمال قفقاز هم فرهنگ ساسانیان حکم فرما بوده است .

بنا بر آنچه گفته شد قلمرو پهنای وریا زچین تا به قفقاز و نواحی اورال و ولگا تحت نفوذ فرهنگ ایران باستان و دین زرتشتی بوده است . کولومان نیمایسی از قول منادر گوید که <sup>۲۵</sup> ترکان در سده ششم پیرو دین مغان بوده اند . ابن رستا ح نیز به این حقیقت که در سده دهم میلادی همان دین را پیروی میکرده اند ، اشاره میکند چون اریا دموسس و بانی هونگری یا مجارستان در منطقه دانبوب ، اصلاً " ترک نژاد بوده ، کولومان گفتار خود را چنین بیابان میرساند ، "براستی بحقایق مذکور متنقا عدم واحساس میکنم طبق روایات و سنن نیاکان ، نیروی ذهنی ما از خون سیتیاسیراب و روح ما از آیین مقدس زرتشتیان سرشار گردیده است . پروف سوززجتی حقیقت دیگری بر آن اضافه کرده گوید که اگر چه بلغاریها اینک بزبان سلویک صحبت میکنند لیکن آنها نیز در اصل صاحب عنصر هون و نیاکان نشان زرتشتی بوده اند ، دانشمندان جهانگرد و باستان شناس نامی ، آرل استین پس از پژوهشهای زیاد گوید " کلیه آثار برتائیرات عمیق نفوذ فرهنگ ایرانی بر ملت های سیتیان ، هون ، یوئی تسی و سایر چادر نشینان همان نواحی دلالت دارد .

بگفته ما روس جوکائی نویسنده مجارستان ، دین قدیم مگیاردین اوستائی بود و مردم مگیاربا مردم کهن اوستائی تماس بسیار نزدیکی داشته اند . گفتار جالب توجه و امیری که ذکر شد ، با زبورت دیگر چنین تکرار میکند . " میتوان گفت که رهبران مگیار آنقدر با روح ایرانی سرشار بوده اند که از حیث ادب برابر اروپائیان همان مقام رجحان داشته اند . " و در جای دیگر گوید " مگیار هنگام مهاجرت به مجارستان کنونی با نگیار نفوذ فرهنگ ایرانی از پیروان مذهب اشوزرتشت بوده اند . "

پروف سوززجتی با پذیرفتن تاثیرات سنن فینی بر طبقات عامه مردم مگیارگو که طبقات داناهور هم مگیار ، تمدن زیبا و متنوع و پاکتر پارسی زرتشتی را اختیار مینمایند . فرانسیس کالی گوید <sup>۲۵</sup> " مگیار از نسل سیتیان تورانی باستانی اند و بین مردم ایران خاوری مستحیل شده ، بتدریج آیین و مراسم زرتشتی را اختیار و آن را در میان قبایل دیگر خود گسترش میدهند .

نظر بچنین عقاید استوار ، طبیعی است که دانشمندان مجاردین پاک زرتشتی را با صمیم قلب مطالعه کرده ، نفوذ تمدن بلند آن را استنباط میکنند . بطور مثال

(۲۶)

کولومان نیماتی که ذکرش گذشت در کتاب خویش گوید "جریانات آموزشهای اشوزرتشت و دانش‌مغان جان و روح مگیا را در آسیا سیراب میسازد. دانشی که گونگسه‌چینی، بودای‌هندی، ارسطو و فیثاغورث یونانی از سرچشمه‌ی آن بهره‌مند گردیده‌اند." چارلز بزونی<sup>(۲۷)</sup> در دیباچه کتابش در مورد ارزش باوری دینی و اخلاقی زرتشتی گوید "... و آن لازمه مهم اجتماع متمدن و بزرگترین سرچشمه‌ی خوشبختی بر زمین است که همانند نزدیکی با بهشت دارد."

"لوئیس بلکان‌تیه‌بو" در کتابش بنام عقاید و افسانه‌های باستانی، اشوزرتشت را بزرگترین مرد باستانی می‌شمارد. تئودورد و که نویسنده کارنام‌ه کوروسی‌کسومه اشوزرتشت را کهن‌ترین بودا (روشندل) میدانند. آلبرت کواتس گوید<sup>(۲۸)</sup> "دید زرتشت در مورد رحمانیت روشن‌تر از بودای گوتما بوده، بنا بر این برای ما گروه مگیا ر، شایان اهمیت است که در مورد دین او به پژوهش پردازیم."

در پایان سده دهم میلادی آنگاه که استیفن پادشاه مجارستان (۹۹۷-۱۰۳۸ م) دین نصارا می‌پذیرد، توده مردم به پیروی شهریار خویش مسیحیت اختیار می‌نمایند. دین نودر آغای پذیرش، تحت الشعاع واقع می‌گردد، طبقه‌اشراف و نجیب‌زادگان قسمی از دین زرتشتی را پیروی می‌کنند. چارلز بزونی که ذکرش گذشت گوید "بگفته‌ام در کلمنس مسیحیان کتاب دینی زرتشتیان را بحدی گرامی میدانند که آنرا مانند گرانبها ترین دارای خود حفظ می‌کنند."

پروفسور زجتی در خاتمه گفتار خود گوید "نیروی قدیم مگیا ر و روح اشوزرتشت هنوز در مسیر خود جاری و یکدیگر را می‌جویند... چه میشد که گروه مگیا را مروزی، ندای اشوزرتشت پیغمبر باستانی را می‌شنیدند."

## پایان گفتار

عد

با اینهمه پژوهش و بررسی طولانی، انتقادکننده با انصاف باید بحقیقتی متقاع گردد که دین پاک اشوزرتشت، طی روزگاران دراز، جمعیت فراوان بشریت را به سوی خود جلب و دل‌آنها را با انواع گوناگون فروغ روشن ساخته و در راه بسربردن روزگار خویش، با زندگی‌بهتر و شریف‌تر رهنمون بوده است.

دین اشوزرتشت هنوز نیز در ایران و هند و مغرب زمین با جمعیت ناچیزی به حیات خویش ادامه می‌دهد، اخگر مینوی آن در سراسر جهان در سینه‌های مردم افسرده گشته، در انتظار روزش نسیم دانش افزائی است که با زشعله ور گردد، دانشی که امید است مروزی ما نند خود اشوزرتشت، دل‌های مرده و رنج‌دیده بشریت جهان امروزی را با وجد و نشاط مینوی زنده و شادمان کند و روح خموده‌ها را با هلهله و شادمانی زندگی

پاک و راست بیدار سا زد .

اینک با تکرار گفتاری که اشوزرتشت پیام آسمانی خود را با آن آغاز نمود  
سخن خود را بیایان میرساند .

پروردگارا با فروتنی تمام بندگی خود را بتو پیشکش و با روح سرشار از  
اشتیاق، بتو نمازم و درخواست دارم، بخش بزرگی از وجد مینوی  
را که از آن داناترین است، بپاکترین روح بخشنده خود بخشیده و نیرو  
انجام کارهائی که پسند راستی و دلخواه دانش وجدان راست و نهاد پاک  
است، پایدار بداری، تا شادمانی بگیتی روی آورد و روانان به وجود  
مسرت پردازند . (یسنا ۲۸-۱)

زیر نویس گفتار فرهنگ و دین ایرانیا ن

- 1- Wonders of the Past, P.P. 170-177, by W.W. Flinders.
- 2- Cults and Legends of ancient Iran and China.
- 3- Aurvāt Daingh.
- 4- Khyeonis
- 5- Decline and Fall of Roman Emperor Ch. 42, by Gibbon.
- 6- Hieun Tsiang.
- 7- Haetumant.
- 8- Bhavishya Purana.
- 9- Ref. Zoroastrian Magi in Bhavishya Purana, by K. Sitaram.
- 10 - Vaishnavism, Sainavism.
- 11- Peri Diadochen ton Philosophon Proem 1.
- 12- Schools of Ancient Philosophy, published by, The Christien Tract Society, London.
- 13- Fabricus Graeca Bibliotheca 4th edition P309.
- 14- Nicomachean Ethics book I.
- 15- Pliny's Natural History XXX 1, 2
- 16- Religion and Customs of the Persians and other Iranians.
- 17- Yao Koan.
- 18- Mosin Cheow Louo.
- 19- You Pien.
- 20- G.B. Sonsom's Japan, P. 81.
- 21- جزو کتاب I Tsun Tsoung Chow.
- 22- Decline and Fall of Roman Empire, Ch. 52.
- 23- At the Cradle of Magiars.
- 24- Turktantetel, Budapest 1892.
- 25- A pogāni Magyarok Vallāsa, Budapest 1861.
- 26- Nmzetisegunk elvei Budqpest 1892.
- 27- Magyarok Āzsiiai emlék Budapest 1845.
- 28- Christian Apology

### آغاز مسافر تری که بمها جرت انجام مید

حدود سال ۱۱۱۰ خورشیدی با نگیزه محرومیتها و محدودیتهای طاقت فرسای  
که بر زرتشتیان تحمیل میگشت دو دختر جوان و زیبای زرتشتی که در خطر بوده شدن  
بودند بوسیله یکنفر جها نگرد آلمانی بهند فرستاده میشوند. جها نگرد آلمانی دختر  
بزرگتر را که نامش برما مجهول مانده با رضایت والدینش خود بزنی اختیار میکنند  
و دختر کوچکتر بنام پیروزه را به بمبئی میرساند که بعد از دو اوج رستم جی پتل، بزرگ  
جماعت پارسیان در میآید. شرح مفصل این واقعه در صفحات این کتاب بنظر میرسد.  
پنجاه سال بعد از زیدیا رکرومانی با تفاق زن و فرزندان خود برای حفظ نام  
با تغییر لباس از کرمان به یزد پناهنده میشود. پس از اقامت کوتاهی چون دوشیزه  
گلستان ششمین دخترش بسن ۹ سالگی مورد طمع و شهوت، شهوت پرستی واقع میگردد،

قبل از ربوده شدن پدر با تغییر وضع پنهانی او را با خود به هند میبرد و حدود سال ۱۱۵۶ خورشیدی او را در بمبئی میبرد. گلستان در خانوادۀ نجیب و معروف پانده عروس میشود. سردینشا هپتیت با رون اول از سران نامور پارسی که مورد تفقدنا صرا دینشا ه و اخذ مداس شیرو خورشید سرا فرا ز گردیده مادا وست. ایزدیا رچندسال با تغییر قیافه و لباس یکا یک دختر خود را پنهانی به بمبئی میبرد و بالاخره مادش رستم فرا مرز نیز حدود سال ۱۲۰۰ خورشیدی با زن و فرزندان خود بقصد مهاجرت عازم دیار هند میگردد. پسرش جمشید در سال ۱۲۰۳ خ با تفاق فرزندان خاله خود بسوی چین مسافرت و بنگاه بازرگانی بزرگی در آنجا بوجود میآورد. شهریا روخسرو برادرانش نیز به پیروی او هر کدام جداگانه بازرگانی با چین مشغول و صاحب دستگاہ بزرگی میگرددند.

چندسال بعد حدود سال ۱۲۰۹ خورشیدی را در مردغیور با مسخدا دادشهریا ر مقیم یزد بسن ۱۴ سالگی روزی بیرون شهر سوار بر الاغ میرفته، در محلی خلوت جوانی مسلمان بر او ن برخوردده، از الاغ بر زمین میافکند که چرا در برابر او بر الاغ سوار است. با مس جوان، مسلمان جوان را که با حمله نا جوان مردانها و را بر زمین انداخته و فحش و ناسزا میگفته با حمله متقابل بیحال ساخته فرا میکنند و از ترس واکنش عمل واقدمات علما و صدور فرمان قتل شبانه بسوی بمبئی رهسپار میگردد. با مس بواسطه خاطرات تلخی که از ایران داشت طی زندگی نگذاشت فرزندان نام ایران بشنوند. اما نوه او روانشا ددینشا ه جیجیهای ایران سلیسیترا که مصدر خدمات مهم فرهنگی و اجتماعی در ایران و بمبئی میباشد در سال ۱۳۱۱ خ با تفاق دانشمندان مورهند سردکتر را بیندرا نات تا گوراز بسوی دولت شاهنشاهی ایران دعوت و مورد تفقد شاهنشاه فقید رضاشاه واقع گردید. تاسیس کارخانه نساجی و برق خسروی در مشهد نتیجه کوششهای اوست. خانوادها را با برستم شاهپورگیو و خانوادها روانشا ددکتر اسفندیار بهرام یگانگی و روانشا دسروش بهرام یگانگی از سوی خواهرها روانشا دبا مس خویشا وندی دارند روانشا دبا مس تنها پسر خانوادها بود و خواهر داشت.

کوتاه سخن آنکه ایزدیا ر کرمانی با مهاجرت خود به هند راه مسافرت را برای زرتشتیان ستم دیده یزد و کرمان به بمبئی با ز نمود. فرزندان و اخلافا و در هندوسا یل پذیرائی و کار را برای همکیشان ایرانی خود در بمبئی فراهم میسازند. تازه واردین از ایران در منازل پارسیان بخانه شاگردی با حقوق ماهی یک روپیه یا دوروپیه بخدمت مشغول میشدند و با گذشت زمان بکارهای بهتر و کسب پرداختند و در علم و دانش و صنعت و مهندسی سرآمدانی از خود بیا دگار گذاشتند.

بسال ۱۸۵۳ میلادی برابر ۱۲۳۲ خ روانشا د فرزندانها غیورمانکجی لیمجیها تریا بسوی ایران عزیمت نمود. از سوی انجمن پارسیان که بیشتر امنای آن از خانوادها یا بستگان



نزدیک ایزدیار رودخترش گلستان با نو بودند، برای رسیدگی با موروپا وری همکیشا ن خویش در ایران و اقدام در رفع با رسنگین و روانکش جزیه ما موریت میباید. نامبرده بحال بدبختی جماعت اندکی سروصورت میدهد. خدمات مانکجی در ایران نسبت به زرتشتیان و هم فرهنگ میهن بسیار مهم و برآستی نجات دهنده زرتشتیان بشمار است. برای اطلاع از کارنامه و بفرزانی زرتشتی تالیف نگارنده ص ۶۱۷ مراجعه شود.

زرتشتیانی که در روزگار ایران اخیر به ندره سپار میشوند، بقصد کار و کسب بوده است. کم کم در آنجا رحل اقامت همیشگی افکنده به تبعیت ایران مفتخر بوده اند و در ایجاد بنگاههای فرهنگی در شهریزد و روستاهای زرتشتی نشین و کرمان زمین کوششهای ارزنده بجای آورده اند. آنگاه که کشور هند بآزادی نایل و آزیوغ استعمار دولت انگلیس فارغ گشت و قانون تبعیت جدید از مجلس گذشت بسیاری از زرتشتیان ایران بواسطه داشتن علاقه و بستگان در هند و عدم علاقه و خویشاوندان ایران با کراهت تبعیت هند را پذیرفته اند. یکی از پارسیان توانگر هند بنام دادا باهای رستم جی بنا جی به مانکجیها تریا در ایران نامه ای نوشت که حاضر است مخارج صد خانوادۀ زرتشتی را اگر مایل باشند بازن و فرزندان خود کوچک کنند و به هند و ستان مهاجرت نمایند بپردۀ آذینها را در کلکتۀ سکونت میدهد و کلیه هزینه آنها را تا بورود بآن شهر متحمل شود و در آنجا بکار بگمارد. این خبر در نشست پنجاه و یک روز آذر ماه ۱۲۲۵ یزدگردی مطرح شد ولی کسی حاضر نشد میهن خود را ترک گوید و بمهاجرت تن در دهد.

چنانکه از شما راه مروزی پارسیان در هند دیده میشود، گمان نمیرود دسته اولی که پس از ساسانیان به هند روی آورده و در سنجان رحل اقامت افکنند از چند صد نفر تجاوز کرده باشد. حتی اگر شما راه آنها را پانصد نفر حساب کنیم بحساب زاد و ولد طی ۱۳۰۰ سال بالغ بر یک ملیون شده باشد. در صورتیکه با مسافرتهای بعدی افراد بقصد بازگشت و کسب و اقامت تدریجی آنان در هند شما راه آنها روی با فزونی نهاده است. در هر حال اقامت پارسیان در هند نمیتوان عنوان مهاجرت داد، بلکه مسافرتهائی بوده که بعداً عنوان مهاجرت بخود گرفته است.

## تاریخ رویدادهای هفتصدساله

دانشمند پارسیشا پورجی کاسجی هدی و اله صورتی از پیشا مدها مربوط بزرتشتیان را طی دوره ۷۰۰ سال از ورود نخستین دسته کوچک پارسیان از ایران به هند بروش زیربانی مینماید:

۸۵۰ میلادی - چند نفر پارس در واگذاری نام خود را به پهلوی رسم گوه بر صفحه مسین امضا نموده اند.

نیمه سده نهم میلادی - مردان شاه پورا هورمزد دادا که در او خرسده نهم میلادی شکند

گوما نیک ویجا را تالیف کرده بود، برای پژوهش در موضوعات دین سهند آمد. (رک. مجموعه سا نسکریت بتصحیح شهریارجی با روچا مقدمه ص ۲۰۲) شکنندگانوما نیک ویجا فصل ۱۰-۴۴، کتب مقدس شرق جلد ۲۴ مقدمه ص ۵۰-۱۶۰)

۹۱۶ م - بگفته مسعودی (۳۰۴ ه) مجوسان در نقاط مختلفه عراق، فارس، کرمان، سگستان، خراسان، تبرستان، جبال، آذربایجان، آران، هند، سند و چین در آتشکده<sup>ها</sup> پرستش میکنند.

۹۵ م - مسعربن مهلهل (۳۳۹ ه) در مورد چال درسندگوید: در آنجا مسلمانان، نصاری، یهود و آتش پرستان سکونت دارند. در شهر مسجد، کنیسیا، کنیسیا و آتشکده موجود است. ابن حوقل همزمان با او گوید که لباس مسلمانان و کافران در این بخش (بین کمبایت و چال) همانند یکدیگر است و هر دو فرقه بیک روش ریش نگا همیدارند. (رک. تاریخ هند تالیف ایللیات ج ۱ ص ۳۹-۷۹، بمبئی گزت سال را ۹۴۲ میلادی میدان جلد ۱ بخش ۱ ص ۲۱۶ - ۲۱۷).

۹۴۲-۹۹۷ م - بعضی از پارسیان مقیم جنوب گجرات بکمبایت رهسپار رودربا زرگان<sup>نی</sup> توفیق جالب توجه بدست آوردند. سپس پارسیان دیگر نیز با آنها ملحق و مستعمره ای از خود ایجاد نمودند. هندوان از رفتار آنها، شهر را ترک میکنند. یکی از آنها از گروه با و فرقه دسه لعل بنام کلیان رای بسورت رهسپار رودربا زرگان تجارت مروارید ثروت هنگفتی بهم میرساند. جماعتی از او باش را چپوت و ما هیگیران را اجیر کرده برای گرفتن انتقام از پارسیان، شبانه بر مستعمره آنها بتاخت و بسیاری را از دم شمشیر گذرانیده خانه هایشان را آتش زد. آنان که جان سلامت بردند فرار را برقرار اختیار و نفسی از پارسیان در آن شهر باقی نماند. (رک. بمبئی گزت جلد ۶ ص ۲۱۶).

سده دهم میلادی - بگفته ابن حوقل (Cuseley's Oriental Geography)

بخشی از هندو سندن در تصرف گبران است. منظورش از گبران شاید زرتشتیان باشد:

۹۹۵ م - دین پناه آتریات دین پناه یک نسخه پهلوی را بسال ۳۲۴ یزدگردی در شهر بروج کتابت کرده. بزعم بعضی از دانشمندان بایستی سال ۶۲۴ باشد (رک. دستور بهمن کیقبا دو قصبه سنجان تالیف دکتر مدی ص ۲۸) تذکراتین نکته خالی از فایده نیست که در اصل نسخه پهلوی تنها ۳۲۴ نوشته و واژه یزدگردی ندارد. استا دبهرام گورا نکلساریا در تحشیه ترجمه آن بدون نشان دادن مدرکی یزدگردی را بر عدد ۱۳۲۴ فزوده است که قسمی از جنایات ادبی است. باید گفت کاتبان زرتشتی بموجب اطلاع نگارنده تا قبل از سال ۶۹۲ یزدگردی در تاریخ کتابت سنه یزدگردی را نداده اند. (شهمردان).

۱۰۰۹ م - برسنگ نبشته پهلوی در غار کنهری در بمبئی نام چند نفر از پارسیانی که روز میتر و (مهر) و ماه آوان (آبان) سال ۳۶۸ (۹۹۹ م) و روزا هور مزدماه میتر و سال ۳۷۸ (۱۰۰۹ م) غار مزبور را دیدن کرده اند نقل شده است. بگفته دکتر وست

پارسیان نامبرده شاید از سنان بدانجا رفته‌اند. (رک . Dr. Burgess's Inscripton from the Cave temple P. 62 - 64 چنانکه گفتیم سینه‌یزدگردی بین زرتشتیان تا سال ۶۹۲ معمول نبوده . سینه‌نا مبرده برسنگ نبشته پهلوی که بسیا رخراب است و خواندن آن با زحمت میسر است گمان می‌رود در خواندن آن اشتباه شده و تردید است . زیرا اسناد و نوشته‌های برسنگ نصب بر ساختمانهای دینی پارسیان در سابق، هر چند که روز و ماه زرتشتی را داده‌اند سال را سموات هندی نوشته‌اند و از سال یزدگردی سخن بمیان نیامده است . (شهمردان)

ده  
۱۰۱۱ م - دین پناه آتریپات دین پناه بعضی از یادداشت‌های بی‌پهلوی برای استفاد  
شاگردش شاهزادگان فرخ‌هور مزد در بروج بروزگوش و ماه اردیبهشت سال ۱۰۶۷ س‌موا  
نوشته . این سینه را بهرام گورانکلساریا و شاه پور شاه هدی والابرا بر ۱۰۲۱ میلادی میدا  
وسنه ۱۰۷۷ هندوستانی بشمار می‌آوردند .

۱۰۲۱ م - بنا به سومین سنگ نبشته پهلوی در غار کنه‌ری ، سومین دسته پارسیان  
بروز دین و ماه مهر ۳۹۰ ؟ (۳۰ اکتوبر ۱۰۳۱ م) بدیدن غار رفته‌اند .

۱۰۳۰ م - البیرونی در کتاب الهند گوید " زرتشت از آذربایجان ببلخ رفته .  
بتبلیغ دین پرداخت . . . . اینک نیز مجموعیاتی در هند موجودند که بنام مسغان معروف  
هستند .

۱۰۷۹ م - ابراهیم غزنوی مستعمره آتش پرستان را در دهره دون ، دامنه هیمالیا  
مورد حمله قرار داد .

۱۰۸۱ م - آنند دیو فرما نروای گنگن بسال ۱۰۰۳ سکا (۱۰۸۱ م) بانجمن خارا س  
درم بذل نمود (رک . بمبئی گزت ج ۱ بخش ۲ ص ۱۸ تحشیه ۷) شاه پور شاه هدی واله درمقا  
خویش در مورد جای رانابا ثبات رسانده که منظور از انجمن خارا سان انجمن پارسیان  
سنجان است که از خراسان بسنجان رهسپار وساکن شدند .

آخر سده ۱۱ میلادی - جنگ واریا و وحمله سربازان راجپوت بر مستعمره پارسی و دفاع  
آنان . (رک . برای اطلاع بیشتر بفرزاناگان زرتشتی تالیف رشید شهمردان ص ۴۶) .

۱۳۰۵ م - موبدا ، دشر پور بهمن نسخه خطی و ندیدا دپهلوی محفوظ در کتبخانه  
دانشگاه کوینهاک بنشانی (K.I) را بسال ۱۳۰۵ میلادی در سیستان برای دستور هند موبد  
ماهیاساکن آچک کتابت کرده . نام موبدان موبد آنجا شاه مرد پور ماهیا رپور شاهزاد  
پور میترو جیو بوده . و از جیو برا برواژه هندی و میترو جیو برا بر نام مهر جی و دلیلی است  
بر آنکه میترو جیو حدود سال ۱۱۰۰ م در هند میزیسته . (رک . و ندیدا دپهلوی بتصحیح دستور  
دارا ب سنجانا ص ۳۹) .

۱۴۰۲ م - موبدی بنام کامدین زرتشت از سنان برای برگزاری مراسم دینی  
بنوساری می‌رود . (رک . پارسی پراکش ج ۱ ص ۲) .

۱۱۶۶ م - نریوسنگ دهول موبددا نشمندپا رسیسنای پهلوی را بسا نسکریت ترجمه و تبخ خود را در هر دوزبان نشان میدهد. خردها وستا، مینو خردوپا زندرا هم بسا نسکریت ترجمه کرد. موبد نریوسنگ با موبد هر مزدیا را میا رهمزمان بوده. دکتر وست سال زندگی نریوسنگ را سده ۱۵ م داده که اشتباه است.

سده ۱۲ میلادی - میگویندپا رسیان در این سده، هندوان را برخلاف مسلمانان تخریب و در فتنه‌ای که برپا گردید مسجد مسلمانان طعمه حریق شد. سیدها راجه جیاسیم ها حکمران محل مصالح ساختمانی را برای تعمیر مسجد بمسلمانان ارزانی داشت. (رک. تاریخ هند تا لیفایلیات جلد ۴ ص ۱۶۳).

۱۲۰۵ م - موبد ما هیارمقیم اوچ (بنجاب) پس از شش سال اقامت در سیستان با نسخه خطی و ندید ا دیپهلوی به هند مراجعت نمود.

۱۲۱۴ م - موبد هوم بهمنیا ر بسال ۵۸۳ ی از بروج به نوساری رفته سکونت اختیار کرد. پارسی پراکش سال ۱۲۱۵ م میدهد.

۱۳۰۰-۱۲۵۰ م - پارسیان و جدیدا لاسلامها از کشتار وستم هلاکوخان در ایران به گجرات

پناه آوردند. (رک. Dr. J. A. Grierson's Linguistic Survey of India Vol. I Part 2 P. 324)

۱۲۶۹ م - موبد ایرانی بنام رستم مهربان بهند آمد.

۱۲۷۸ م - موبد رستم مهربان و سپرد را در انکلیسراستنساخ نمود.

سده ۱۳ میلادی - بگفته زکریا القزوینی در سده ۳ م جماعتی از پارسیان در شهر

چال (ریودانده فعلی) سکونت داشتند. (رک. B. B. R. A Society Vol. XII P. 57)

۱۳۲۳-۲۴ م - موبد مهربان کیخسرو پسر نوه برادرزاده رستم مهربان دونسخه پهلوی

یسنای و دونسخه پهلوی و ندید ا دونسخه‌های دیگر را برای چال سینگ کمبایتی کتابت

نمود. بعضی از نسخها مبرده در تها نه (نزدیک بمبئی) استنساخ شده. (رک. مقدمه

متون پهلوی دستور جا ما سبجی ص ۶ و متن ص ۸۳-۸-۱۶۷).

۱۴۱۵ م - هیربدرام کا مدین نسخه خطی سا نسکریت با ترجمه گجراتی آن را بسال

۷۸۴ یزدگردی کتابت کرده. نسخه مذکور در کتابخانه دستور هوشنگ جی جا ما سبجی درپونه

موجود است. با ستناد نسخه‌ها مبرده، آفرین دامادی رادیندارو (دسام بهمن از پهلوی

بسا نسکریت ترجمه نموده).

۱۴۱۹ م - آتش مقدس ایران شاه در ۲۶ ژوئن ۱۴۱۹ بنوساری منتقل گردید. برخی

از پارسیان در مورد این تاریخ تردید روا میدارند.

۱۴۳۰ م - یک کتاب پزشکی برای تعلیم پسر موبد اردشیر بسا نسکریت کتابت

شده. دکتر بندها رکا رستادسا نسکریت نسخه مذکور را مورد تمجید قرار داده. خبیربالا

اشاره ایست بر اینکه تحصیل سا نسکریت بین پارسیان معمول بوده.

۱۴۵۰ م - در نیمه سده ۱۵ میلادی پادشاه احمدآباد گجرات بر پارسیان مقیم چند را و

نزدیک پنچ محال مالیات جزیه مقرر ساخت.

## زرتشتیان در سده اخیر

دکتر جکسن در کتاب خویش ایران گذشته و حال در مورد زرتشتیان مینویسد که زرتشتیان مقیم شهر یزد به کسب مشغولند ولی تا پنجاه سال قبل (تاریخ تالیف کتاب که تا امروز ۱۳۰ سال میشود) از این حق محروم بودند. حتی هنوز نیز در این مورد محرومیت دارند و حق فروش خواربار ندارند زیرا بنظر مسلمانان کافرون جس میباشند. تا سال ۱۸۸۲ میلادی مشمول پرداخت جزیه بودند. عمال دولت هنگام وصول آن مردم را تحت فشار قرار میدادند، علاوه، عوارض دیگر کسب نیز بقیمت گذافتا، از آنها وصول مینمودند. قبل از صدور فرمان شاه هیچ زرتشتی حق نداشت با لاکه داشته باشد یا آنکه بلندی منزل او از یکدست با لاکرده از منزل مسلمان بلندتر باشد. یکسال پس از صدور فرمان شاه یکنفر زرتشتی در یکی از روستای اطراف شهر چون منزل را کمی بلندتر ساخته بود، از ترس جان، خان و مان خود را گذاشته فرار نمود. ولی مسلمانان خشمگین دیگری را اشتباها بجای او کشتند.

زرتشتیان حق ندارند در شهر و بازاری رسوا گردند یا بحماهای عمومی بروند. در سال ۱۸۹۸ مظفرالدین شاه فرمانی در الغای بعضی از محرومیت های زرتشتیان صادر کرد، هر چند بحال آنها مفید واقع نشد ولی روح آن باقی است. در زمان بابی کشی در یزد نزدیک بود زرتشتیان نیز قتل عام شوند. ولی تلگراف فوری امنای انگلیسی تلگرافخانه به تهران آنها را از خطر نجات داد. برای آرامش خود مجبورند به تعصبات مسلمانان تن در دهند و هرگاه تعصبات آنها خود نمائی کند در خطر واقع میشوند، چنانکه یکماه پس از ورود من در یزد هنگام بابی کشی اتفاق افتاد. یک زرتشتی از داشتن ساعتی خوشحال و مفتخر بود. من بخوشحالی او پی بردم زیرا تا چندی قبل از داشتن ساعت و انگشتری محروم بودند. وقتی که مرسلین انگلیسی عیسوی در یزد برای ایجا دبنگاه خود و ساختن بیمارستان نیاز بزمین و کمک داشتند را بگودرز مهربور "یک کاروانسرا و خانه ملحق بآن را بآنها انفاق نمود. فرهنگ و سواد زرتشتیان ناچیز است، ولی بهتر از پنجاه سال قبل میباشد، زیرا در آن هنگام نه مدرسه داشتند و نه حق داشتند مدرسه داشته باشند و با سواد گردند. زرتشتیان بدون اجازه موبدان موبد خود حق ازدواج ندارند و اگر موبد بواسطه علتی مخالف دین، اجازه نداد میروند طبق قانون اسلام عقده می بندند. در سابق بود که در پس جنازه با ساز و سرنا و طبل و دهل میرفتند ولی امروز این رسم منسوخ شده است. (بواسطه فشار و اندر زمان کجی ها تریا منسوخ شد. نگارنده) در یادداشت های کیخسروش هر ص ۶۷ و ۴۴ تا ۸۰ نیز شامل ذکر محرومیت های زرتشتیان یزد و کرمان است و هم فرزنانگان زرتشتی ص

## بانک زرتشتیان

۴۴۳

### نقل از تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران

#### تجارتخانه جهانیا

در سال ۱۲۷۴ (۱۸۹۵ میلادی)، خسرو شاه جهان و برادرانش پرویز، گودرز، رستم و بهرام شرکتی، برای کارهای تجاری و صرافی، در یزد تشکیل دادند.

ابتدا، عملیات بازرگانی موسسه، مخصوصاً صدور پنبه، رونق گرفت و برادران جهانیا، که قبل از تاسیس شرکت کارشان ملک داری و فلاح بود، بخوبی توانستند از تقاضای این کالدر بازار بین المللی استفاده نموده منافع سرشاری بدست آورند. بخلاف تجارتخانه تومانیانس، که از طریق تجارت و صرافی بملک داری و فلاح رسید، شرکت جهانیا، از راه کشاورزی بتجارت و صرافی متوجه گشت، و در تمام دوره فعالیت کارهای بازرگانی آن با امور فلاحی ارتباط نزدیک داشت.

پس از آنکه کارهای تجاری شرکت توسعه یافت، برادران جهانیا با مورصرافی پرداخت کردند. مهمترین کار صرافی آنان عبارت بود از: قبول سپرده و وجوه نقدی اشخاص در مقابل "بیجک صندوق" (قبض عندالمطالبه)، نقل و انتقال پول در داخل کشور و خرید و فروش ارز و بروات خارجی.

موسسه در شهرهای یزد (مرکز)، تهران، اصفهان، شیراز، کرمان، بندرعباس و رفسنجان شعبه داشته و در بمبئی و لندن دارای نمایندگی بوده است. تهای از جمله کارهایی که تجارتخانه جهانیا انجام میداد، وصول و ایصال مالیات دولت بمركز بود، که از این طریق موسسه مزبور، با گرفتن حقی، گردش امور خانه دو را تسهیل مینمود.

فعالیت شرکت توسعه روز افزون داشت و علاوه بر کارهایی که فوقاً بدان اشاره شد برادران جهانیا در تاسیس شرکت تلفن ایران، که بمنظور ایجاد ارتباط بین تهران و شهرهای دیگر و همچنین ایجاد ارتباط داخلی در تهران تشکیل گردید، مداخله داشته و از موسسین آن بوده اند.

کار تجارتخانه، علی رغم رقابتهای موجود، رونق کافی داشت، ولی چون، فعالیت بانکی آن توسعه یافت و موجب تشدید رقابت موسسات صرافی بزرگ گردید و مخصوصاً، چون برادران شاه جهان در جنبشهای آزادیخواهی دخالت ورزیده و برای تشکیل بانک ملی، که در مجلس شورای ملی (دوره اول) مطرح بود، کوشش مینمودند، عناصر مخالف با آزادیخواهان و همچنین موسساتی که تشکیل بانک ملی را منافی مصالح خود میدیدند، با تمام قدرت، به برانداختن آن پرداختند. تجارتخانه مزبور، مدت پنجسال با مشکلات سیاسی و اقتصادی بزرگ مواجه بود و بالاخره کشته شدن پرویز شاه جهان مدیر شعبه تهران و تبعید خسرو شاه جهان، مدیر کل موسسه، با روپا، رشته امور را از هم گسیخت و بانکهای خارجی که فرصتی مناسبتر از این نیافته بودند با دادن اعتبار زیاد قطع ناگهانی آن، شرکت را در سال ۱۲۹۱ (۱۹۱۲ میلادی) متوقف ساختند.

## تجارتخانه جمشیدیان

موسس این تجارتخانه، یکی از ایرانیان زردشتی، بنام جمشیداست. این شخص که کار خود را دریزدبا بزازی و قدک فروشی آغاز کرده بود، پس از حمایتی موفق شد، دهکده‌ای برای فروش منسوجات تا سیس کندو چون گشایشی در کارش حاصل شد و درستی و امانت او سبب جلب اعتماد مردم گردید، از حدود سال ۱۲۶۵، با سرمایه‌های مادی و معنوی پاببا زار صرافی گذارد و در اندک زمان پیشرفت بسیاری نصیبش شد.

تجارتخانه مزبور با انواع عملیات صرافی متداول آن روز مبادرت می‌ورزید و با اعطاء اعتبارات کوتاه مدت و بلند مدت تسهیلاتی در کار مشتریان خود فراهم میساخت. از سال ۱۲۷۰ تا ۱۲۹۰، کار تجارتخانه جمشیدیان رونق بسزاداشت، در این خلال شعبی دریزدوشیرازو کرمان داشت و در شهرهای نیشابور، مشهد، بمبئی، کلکته و پاریس بوجود آمد.

چون در آن زمان کارملک‌داری مقرون بصرفه بود و سودسراشی عاید می‌داشت، ارباب جمشید متوجه این رشته فعالیت شدند و ملاک زیادی در نقاط مختلف ایران، مخصوصاً در تهران و خراسان و فارس، خریداری کرد.

ارباب جمشید که مغرور موفقیت‌های پیاپی بود، خطراتی را که معاملات غیر منقول برای موسسات صرافی داشت، نادیده گرفت و از طرف دیگر، با تکاء قدرت مالی و اعتبار خود، گرفتن وام‌های بزرگ از بانکهای استقرای و شاهنشاهی و بکار انداختن آنرا زیانبخش نمی‌پنداشت، لذا اعتبارات هنگفتی از این طریق (باربع ۴ درصد از بانک استقرای و ۸ درصد از بانک شاهنشاهی) تحصیل کرد و بجز این انداخت و چون بانکهای مزبور همواره تسهیلاتی در اعطاء اینگونه اعتبارات و تمدید مدت پرداخت قائل می‌شدند، نا مبرده با اطمینان کامل بکار خود ادامه میداد، تا آنکه دیون وی از این بابت بقریب ۱۵ میلیون قران، (تقریباً ۱۳ میلیون بیانک استقرای و ۲ میلیون بیانک شاهنشاهی) بالغ شد، و موسسات مزبور یکباره از تمدید مدت استنکاف ورزیده و تقاضای تصفیه محاسبات را نمودند و در نتیجه، تجارتخانه جمشیدیان با تمام قدرتش بزانودرآمد. در سال ۱۲۹۴، دولت، توقف تجارتخانه را اعلام کرد و بمنظور جلوگیری از تعلق ملک آن بموسسات خارجی، بموجب قرار مورخ ۵ خرداد ۱۲۹۵، که با مضاء ارباب جمشید رسید، پرداخت تمامی دیون را، در قبال این موسسات تعهد نموده، و جانشین تجارتخانه ارباب جمشید شد، و سپس، در سال ۱۲۹۹، محکمه تجارت تهران، رسماً توقف موسسه را، از سال ۱۲۹۴، تا بیدو اعلام داشت.

(بانک زرتشتیان در صد بود و با همکاری و هم‌پااری پاریس و هند بانک بزرگی بنام بانک سیسی تا سیس نمایند لیکن چون تا سیس آن برخلاف مصالح دوباتنک مقتدر دولتین روس و انگلیس بنام بانک استقرای روس و بانک شاهنشاهی ایران بود

بکوبیدن بانک زرتشتیان بفعالیت پرداختند. پرویزشاهها در آن اوان شهید  
تعصبات گردید و پارسیان بهراس افتاده از همکاری و همیاری بانک زرتشتیان سرباز  
زدند. دوبانک خارجی چنانکه دربالذکرش و سایل ورشکستگی بانک زرتشتیان را  
فراهم آوردند. شهردان)

## نزول بلای آسمانی و دولتی بزرتشتیان

صاحبجامع مفیدی مولفه ۱۰۹۰ در مورد خسارات که از نزول بلاهای آسمانی و  
ستم حکام و عمال آنها به زرتشتیان که در روستاهای اطراف شهر یزد و حوالی آنجا میز<sup>بستند</sup>  
چنین مینویسد: " در زمان پادشاهی علاءالدوله پسر تقی شاه در پنجم اردیبهشت ماه  
سال ۶۷۳ همدت پنج شبانروز متصل باران بارید و از طرف مهریجر دسیل روی بشهر آورد  
مریبا با دو محله سرسنگ و محله یعقوبی و محله سلغراب در آخرا بکرده در خندق افتاد و  
بعضی از حصار آخرا بکرده روی طرف دروازه کوشکنو آمد. در بعضی از تواریخ مسطور  
است که از در بکوشکنو تار یک فیروزه تمام محلات و بیوتات و بساتین و باغات بود و  
خلق بسیار در آنجا ساکن بودند. بجهت ورود آن سیل تمام خراب گردید و در روز و یک  
شب سیل بر آن طرف روان بود و در ریک فیروزه فرو میرفت و ساکنان آن محلات بر تلی که  
در آن نواحی بود جمع گردیدند تا از آسب سیل درامان باشند. بعد از آنکه سیل ایستا  
مردمان در آنجا که جمعیت نموده بودند طرح باغات و بیوتات انداخته محله ساختند و در  
آنجا ساکن شده سر جمع نام نهادند. اکنون محله سر جمع شهرت یافته است. "  
در سنه ۷۱۹ هجری جمعی از نکودریان که در حدود سیستان میبودند به یزد آمده دستبافته  
و فساد و قطع طریق و بیداد بر آوردند. امیر مبارزالدین محمد در چند فرسخی مهریجر دبر  
ایشان حمله نموده، نکودریان شکست خورده فرار کرده، امیر از عقب ایشان بتاخست و  
نوروز را که از گبران قوم بدروز بود بقتل رسانید. "

از گفته بالا چنین بر میآید که گروه نکودریان سیستان، زرتشتیان بودند. نصرالله  
گیر که در زمان شاه سلطان حسین با جمعیتی از زرتشتیان کرمان به خونخواری قتل عام  
زرتشتیان در گبر آبادان با تفاق محمود افغان جنگ شاه سلطان حسین صفوی پرداخت  
از این طایفه بوده است. کارنامه این پهلوان را در جای دیگر این کتاب آورده ایم.  
شاه منصور سال ۷۹۳ هجری از پارس لشکر بجانب یزد برد و دست بغارت و تاراج بر آورد  
و از آنجا متوجه کرمان شد. شاه منصور پس از قتل و غارت در حدود کرمان با ردیگر متوجه  
یزد شد. شاه یحیی برادرش در شهر یزد متحصن گشت. شاه منصور حکم داد تا مجموع توابع  
و مضافات شهر یزد را خراب ساختند و از یزد کوچ کرده بجانب کرمان رفت. " با یزدا نسبت  
که تقریباً همه روستاهای اطراف یزد و کرمان و پشت کوه و پیشکوه یزد محل سکونت و زندگی  
زرتشتیان بوده است در آن روزگار.



در شب چهارشنبه ۲۳ فروردینماه سال ۸۶۰ هـ سیل عظیم از طرف کوه دودلو مشهور بکوه برک روی شهرها د، بسیاری از محلات اندرون و بیرون شهر را با زمین هموار کرد و جمیع اسباب و اموال و سایر مردمان غریق بحر فنا گشت. خواه رشیدالدین مرشد، دبیر دولت از اصفهان به یزد آمد، سرشماری خانه و بلوکات کرده مقرر شد که هر نفر مبلغ بیست دینار کپکی مهمساز می کنند. محصلان شدیداً زخا بیخبر و جلاد طبیعت از اصفهان به یزد آمده بمطالبت به آن وجه. در حدود سال ۸۵۱ هـ عجزه و رعایا را در شکنجه کشیدند و در عرض یک ماه اخذ کرده بخزانها اصفهان رسانیدند. این مالیات علاوه بر مالیاتی بود که با یستی به هرات بپردازند و حاکم اصفهان جیرا<sup>۱</sup> از مردم فقیر یزد وصول نمود.

در سال ۸۵۶ هـ میرزا ابوالقاسم بابر، برای تسخیر یزد و ارد قلعه میشود. ملازمان او دست تعدی بمال مردم دراز کرده تا سه روز روستاهای کسنویه و محمودآباد و ابرندآباد و اکثر محلات بیرون شهر که زرتشتی نشین بود غارت نمودند و روز چهارم امیرزاده خلیل را بحکومت آنجا تعیین و خود بخراسان مراجعت مینماید. امیرزاده خلیل نیز دست بظلم و تعدی گشوده مبلغی فراوان از منعم و درویش، از شهر و بلوکات بزور و جبر گرفته بخیل تسخیر فارس متوجه شیراز شد. چون کاری از پیش نبرد با زبه یزد مراجعت نمود. مردم یزد و دهات اطراف تمام در قلعه پناه برده مانع ورود او شدند. محاصره قریب دو ماه طول کشید و قحطی سختی روی داد. در آن زمان خبر رسید که فرزند میرزا جها نشا ه بن قرا یوسف بسوی یزد در حرکت است. امیرزاده خلیل پس از آنکه لشکرا و اکثر محلات بیرون شهر و دهات و قصبات را غارت نمودند بخراسان گریخت. در این اوان امیرخواجگی انا ران در تصرف داشت به یزد حمله نمود. حاکم و مردم شهر حصار را محکم نمودند و بسیاری از بزرگان فرصت بدخول شهر نداشتند. امیرخواجگی چون از فتح شهر ما یوس شد، محلات و روستاهای بیرون شهر و اهرستان را غارت نمود و هر چیز که یافت شد با خود ببرد و بزرگان بیرون شهر را نیز اسیر نموده با خود به انا ربرد.

در سال ۸۵۸ هـ بوا سطره پیکارها و حملات حکام و کمی زراعت و در بگیری کشا و رزان قحطی سختی در یزد روی داد و مردم بخوردن یکدیگر پر دا ختند و وبا ی سختی هم در شهر و روستاها و بلوکات روی داد و کشتار و مرگ بی اندازه واقع شد. سال بعد با ران بشدت با رید و سیل مهیب از کوهها روی شهرنها دو اکثر قنوات که در رهگذر سیل بود خراب گردید و با غستان و محلههای بیرون شهر با زمین هموار شد. تا سه شبانروز حال بدین منوال بود. میرزا جها نشا ه فرما نفرمای آذربایجان چون این خبر شنید مالیات را بر مردم بخشید. ولی بزرگان هدایا فرستاده بر عهده خود گرفتند و با جبر و ستم از مردم وصول نمودند.

بگفته ما حب جامع مفیدی در اوایل سلطنت شاه صفی ثانی اهرستان جنت نشان آن موضع دلگشا زقری مشهوره جها ن ورشک روضه جنان است، در اطراف شهرهای آب

چون سلسبیل روان و باغات فردوس مانندش سکان منازل و عماراتش زردشتی نژادان ما هروی مشکین موی بودند. (خرم شاه، سردوراه، کوچه بیک، سرچم از محله های اهرستان بوده و بنا بر قول بالاهمه زرتشتی نشین بوده است.)

## زرتشتیان قزوین

شاه عباس صفوی بسیاری از زرتشتیان مقیم یزد و کرمان را با جبار از خویشان و خانواده ها جدا کرده بقزوین و اصفهان اسکان داد بنا بخریدردست ۳۰۰ خانواده را در قزوین جا داده است. در مورد زرتشتیان اصفهان که در گبرآباد نزدیک جلفا سکونت داشتند و با محرومیت سختی زندگی میکردند در زمان پادشاهی شاه سلطان قتل عام گردیدند. آنان که فرصت یافتند با آتش مقدس به یزد گریختند و آنانکه جان بدر بردند سلام آوردند. نسل آنها تا با مروز جدید اسلام شناخته میشوند. اما از سرانجام زرتشتیان قزوین اطلا بدست نیست که چه شده اند.

یک نسخه خطی سد در منظوم بشماره (ZI(7)) موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج از

زندگی زرتشتیان در سده ۱۲ هجری در دار السلطنه قزوین صحبت میدارد.

کتاب در صفحه ۲۸ کتابنا مبرده مینویسد "تمامت سد در بحساب الفرموده خدا دارستم خدا دار جهت فرزندی اعزی بهرام خدا دارستم بخط کمترین خلق خدا خسرو بهرام خسرو یزدگرد در دار السلطنه قزوین بتاریخ بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه یک هزار و صد در شب رام ایزدا مشا سپند و شنبه نوشته شد. جهت یادگاری کام و مزد درود بآفرین خدا، خدا بیامر جمیع دوستان و عزیزان باد."

جمعیت زرتشتیان در شهر قزوین کی و چگونه با خر رسیده برنگارنده معلوم نیست و خبری

نتوانسته در این مورد بدست آرد. مسجد جامع قزوین که بسیار رفراوان قدیمی است، آتش ورهرام بوده که به مسجد تبدیل گشته است.

نام مورخ بهمن واردی بهشت ما ۱۰۰۵۰۵۰ بیارسیان هندا ز شرفا باد آ ماده که در سال ۹۷۷ی عمال شاه عباس هنگام جمع آوری کتب دینی زرتشتیان در یزد و نافر موبدرا گشته و کتب دینی و جا ما سبنا مه و بسیاری از نسخ خطی زندا و وستای آنها را تباها ساخته و یا بغارت برده اند.

## زرتشتیان پنهان در تاجیکستان

تاجیکانی که در بخشهای کوهستانی مسکونند بنام گلچه معروفند و خون آنها از مردمانی که در فلات زندگی میکنند و به تاجیک مشهورند پراکتر است. باید در بین تاجیکان زرتشتیان موجود باشد که دین خود را پنهان میدارند. در روستاهای فرقانه، زرافشان، یقنوب و جیحون یافت میشوند. در قسمت شرقی فلات پامیر آنظر فقله نژاتش در بلسوک سیری کول نیز سکنی دارند.

## دخمه درخونسار

دکتر جکسن در کتاب خویش " ایران گذشته و حال " مینویسد "چهار رمیل، مانده به دنباله که یکی از دهات خونسا رمیبا شد، ویرانه دخمه زردشتیان بنظر رسید. با وجود برف و تگرگی که در موسم بهار یعنی ۲۵ آوریل (پنجم اردیبهشت) بر سر ما میبارید برای دیدن دخمه که مسافتی دور از راه بود رفتیم و استودان معروف را در وسط آن دیدیم. معلوم گشت که موقعی زرتشتیان در این حوالی میزیستند.

## برج لاجیم در سوادکوه

در قریه لاجیم برج آجری مدوری که بنام مقبره اما مزاده عبدالله شهرت دارد دارای گنبد مخروطی شکلی است که در نهایت ظرافت و سادگی ساخته شده است. در روی بدنه این برج دو کتیبه آجری بخط پهلوی و کوفی نصب شده تاریخ کتیبه کوفی سال ۴۱۳ هجریست. این برج مدفن کیا اسمعیل ابوالفوارس شهریار رمیبا شد. کتیبه پهلوی نشان نفوذ زرتشتی در آن بخش و در آن زمان میباشد.

## چند آتشکاهای مهم

بگفته صاحب تمدن ساسانی علی سامی، قلعه آتشگاه در ترشیز تا قرن هشتم هجری روشن و باقی بود.

آتشکده آذر فرنیخ در کاریان فارس تا قرن دهم میلادی دایر و بواسطه استحکاماتی که داشته بدست تازیان نیفتاد و از آنجا آتش بجای دیگر میبرده اند.

آتشکده آذرگشسب در شیزب گفته یا قوت (۶۱۷ هـ) در زمان او روشن بوده و آتشکده های مغنا از مشرق و مغرب از این آتش روشن میشده.

بگفته مسعودی (متوفی ۳۴۶ هـ) آتشگاه اصفهان سه فرسنگ از شهر دور است و هنوز هم در نظر مردم عزیز و گرامی است. گفته و دلیل فروزان بودن آتش در عهد اوست. بگفته ابن اسفندیار صاحب تاریخ تبرستان تا حدود سال ۴۸۶ هـ روشن بوده که ملاحظه المومنان (اسمعیلیان) آنرا تصرف کرده پایگاه خود قرار میدهند.

بگفته ابن حوقل در هریک از دهات کوچک ایران در مهرهای زرتشتیان موجود است و کتب دینی آنها در آنجا محفوظ و آداب دینی خود را بجای آورند. نفوس زرتشتیان در پارس بیشمار است.

اترسوئدی (درگذشت ۱۷۴۹ میلادی) در زمان نادر شاه بایران آمد. در سفرنامه اش در مورد زرتشتیان مینویسد: روز ۲۷ آوریل بکنگا و رسیدیم. در آنجا ویرانه آتشکده دیده میشود. بمن گفتند هنوز چند تن از گبران در کنگا و بر سر میبرند. اما دین خود را از دیگران پنهان میدارند و بظواهر مسلمانی اند. تا زمان شاه عباس صفوی در سراسر ایران آتشکده های بسیار برپا بود. کوه البرز و سرزمینهای فارس و خراسان از این آتشکده ها

برخوردا ربود. همه جای ایران گبران میزیستند. شاه عباس آنان را یکسره نابود کرد و آتشکده های آنان را ویران ساخت و آنان را ناچار کرد بدین اسلام درآیند و یا از ایران بیرون روند. در همه جای ایران ندیدم که گبرها بظا هرشنا خته شوند.

استاد ذبیح بهروز در موردستم بزرگترتشتیان در زمان شاه عباس مینویسد "ترویج این افکار در رهند (حکمت مشرقی و پهلوی) با آنکه هزار سال از خاموشی آن میگذشت باعث تشویش شاه عباس بزرگ گردید و او وعده زیادی از صاحبان ایران و زرتشتیان را بعنوان بیدینی کشت و بروایتی در زمان شاه سلطان حسین صفوی بیست هزار زرتشتی در یک شب قتل عام شدند ولی بقیه در دین و رسوم نیاگان خود استوار ماندند. بلی خدای زرتشت، نگهبان زادگاه زرتشت و پشتیبان آنان است. بطوریکه برخی از نویسندگان نوشته اند، قبل از دوران صفویه و غلبه افغان جماعت زرتشتیان حدود ۳ تا ۵ میلیون تخمین زده میشد. از آن ببعده در ظرف یک قرن ونیم سلطه سلسله قاجار بر سر عجبی رویکاهش نهاد."

تا ورنیه در سفرنامه خویش مینویسد که در سنه ۱۰۶۵ هـ از راه جزیره هرمز به کرمان میرود و در چها رمنزلی کرمان آتشکده بزرگ زرتشتیان را دیده است و مینویسد پیشوای بزرگ آنان در همانجا جای دارد و زرتشتی ناگزیر است هنگام زندگی برای زیارت آنجا برود.

آتشکده ای که مهرنرسی بنام مهرنرسیا در دیه آبروان جنوب غربی کازرون بساخت. بگفته آقای مصطفوی چند قرن پس از انقراض ساسانیان روشن بود. مهرنرسی سه آتشکده دیگر را بنام زرواندازان، کاردار و ماگشنسب در همان نواحی تقدیس کرد و چند روستا و باغات مشجری بر آن وقف کرد و شمام آن بگفته طبری تا زمان او قرن سوم هجری آبا دودست نسل او بود.

### وجود ۱۴ انسک اوستا در چها رسده پیش

دبستان المذاهب مولفه دوران پادشاهی جهانگیر پوراکبر شاه گورگانی (۱۶۲۷-۱۶۰۵ م) در هند میباید. نویسنده آن بنا بمندرجات فرزنانگان زرتشتی (ص ۱۸۳-۱۸۸) موبدکیخسرو پوردستور آذرکیوان است. دستور آذرکیوان از صاحبان و دلپتان بلند پایگاه زرتشتی و از مردم اصفهان بود. در روزگاراکبر شاه گورگانی (۱۶۰۵-۱۵۵۶ م) برای تعلیم همکیشان خود، در مورد حقایق مرموز دین و رموز آئین و معرفت و بینش یزدانی، رهسپار سورت گردید. ولیک موبدان آن شهر را یافتم آموزشهای بلندی را و رانداشتند و او را نفرین همی کردند. دستور آذرکیوان از آنها دست بشت و با هنگ پتنه سورت را ترک گفت.

پتنه مرکز فلسفه و حقیقت جوئی و آموزشهای معرفت و بینش بود. دستور آذرکیوان

با شنده آن شهرگردید. پژوهش کنندگان و حقیقت جوین از هرنصف و گروه در محضر درس او حاضر گشته کسب معرفت مینمودند. دانشمندان بسیاری از پیروان مذاهب گوناگون و موبدان زرتشتی بنام مریدی او مباحثات میکردند. (رک، برای اطلاع بیشتر فرزنانکا زرتشتی ص ۱۵۰-۱۴۰).

موبدکیخسرو فرزند چنین دانشمند بزرگ و وارسته، خود نیز وارسته و صالح بود. و در راه و روش پدر گام میزد. دبستان المذاهب تالیف اوست در مورد آئینهای گوناگونی صحبت مینماید که بشخصه تحقیق نموده و یا کتب بدینی آنرا از نظر گذرانده است. در صفحه هشتاد آن کتاب (چاپ مطبعه هروی بمبئی ۱۲۹۲ هـ) در مورد کتب بدینی زرتشتیان چنین مینویسد.

موبد آذر خرد در کتاب خود آورده که زندگانی نسک است و نسک بخش است و هر نسک را ناسک بزبان پارسی و زندیدین تفصیل است. بیتا اهو ویریوات ارتوش و آن نسکی است در بیابان نجوم و بروج و ترتیب فلکی و هئیت و سعادت و نحوست کواکب و امثال آن و دیگر اشاد چیده چا و بگهوشیش دزدا مننگهوشیوتننام. انگهوشیش مزدائی خشرمچا اهورائی آیم دری گوبیو ددت و استارم. و در زند جمیع علوم هست اما بعضی بر مزو اشارت مذکور شده. اکنون ۱۴ نسک تمام در نزد دستوران کرمان مانده و هفت نسک ناتمام است. زیرا که در جنگها و شورشها که در ایران شد، بعضی از میان رفت و چون تفحص کردند در دست ایشان نیفتاد.

دبستان المذاهب از واقعه سال ۱۰۵۹ هـ (۱۰۱۹ ی) صحبت میکند. بنا بر این چندی پس از آن موقع تالیف گردیده است. چون نگارنده آن از موبدان بلند پایه زرتشتی و از مردم ایران بوده در سال ۱۰۵۳ هـ به مشهد و خراسان سفر کرده، در مورد وجود کتب بدینی زرتشتیان در آن زمان بخوبی خبر داده است و الا چنین خبری را در کتاب خویش نمینگافزون برای این شماره بزرگی از زرتشتیان در آن روزگار در هرات میزیستند. زیرا که دونفر از موبدان آن شهر بنام موبد خدا جوی و موبد خوشی که بنام درویش خوشی نیز یاد شده است جویای اسرار و رموز بدینی بودند و بهوای دستور آذرکیوان نخست با صفهان و پس از آن به هند آمد و شد داشته اند و پس از دستور آذرکیوان بجا نشین او موبد کیخسرو پیوستند. بنا بر این با احتمال قوی خبر وجود چهارده نسک اوستا در کرمان را یاد م شهدا زرتشتیان آن سامان شنیده و یا آنکه بوسیله موبدان نامبرده هراتی و یا زرتشتیان دیگر ایران که به هند آمد و رفت داشته اند و نام آنها ذکر نشده و خبر بموبد کیخسرو رسیده است.

طبق مندرجات نامه پارسیان ایران بیپارسیان هند بسال ۹۲۸ یزدگردی سه هزار نفر از زرتشتیان مقیم خراسان بکرمان مهاجرت و با شنده آنجا میشوند. باید دانست افغانستان کنونی در آن روزگار را بخشی از خاک خراسان را تشکیل میداده.

نیانگان دستور کیخسرو پور دستور رستم دستور جها نگیر دستور رستم دستور منوچهر دستور فریدون دستور شهمردان کرمانی موبدان موبد کرمان و از مردم بلخ بوده اند که بکرمان پناهنده میگردند. دستور رستم جها نگیر پدر دستور کیخسرو و با مس خدا یا هر مزدی ساکن تهران بگفته صاحب تاریخ کرمان مولف ۱۲۳۹ی در زمان تالیف کتاب دوران جوانی خود را طی مینموده و مانند پدر و جد خویش در دانش رهل و اخترشناسی استاد بوده ( رک فرزنانگان زرتشتی ص ۴۵۵) دستور جها نگیر و ولایتی که در سال ۱۰۸۹ی بسورت رهسپار روسه نفر از موبدان دگان هند را در اوستا و پهلوی استاد ساخت بگفته آقای خدایار هرمزدی برادر دستور شهمردان و از همین خانواده میباشد.

نیانگان دستور کیخسرو هنگام فرار از بلخ مقدار ۳۰۰ جلد کتب دینی و علمی خویش را چون گنج گرانبهای با خود بکرمان میآوردند. سالها پس از ورود بمقصد شاه عباس بزرگ صفوی ستم فراوان به زرتشتیان روا داشته و دونفر از موبدان را مقتول و مقداری از کتبهای دینی و چند نسخه جا ما سبنا مه که با آنها بود غصب مینماید. چون این خبر بکرمان میرسد، نیانگان دستور کیخسرو و موبدان موبد کرمان کتبهای خود را در لای دیوار گل میگیرند تا از انظار بیگانگان مخفی و از دستبرد آنها محفوظ بمانند.

بدبختیهای که بعدها در آن روزگار را یکی پس از دیگری بزرتشتیان کرمان وارد آمد، مانند محرومیت های سخت و جلوگیری از اقامت در شهر کرمان که با برج و بارو و حصار معتبر محفوظ بود و حمله محمود افغان بر محله بیدفاع آنها در خارج از شهر و قتل و غارت هستی ایشان و مانند آن، کتبهها همانطور در لای دیوار باقی بماند و خبر آن نیز ببا زماندگان نرسید تا آنکه در سال ۱۲۷۵ی چون دستور کیخسرو دیوار خانه را بواسطه فرسودگی خراب مینماید، میبیند که آنجا مخزن کتبههای زیادی بوده که بواسطه رطوبت با ستثنای چند جلد نیمه سالم همگی تلف و نابود گردیده است.

بنا بر آنچه ذکر شد ۱۴۱۴ نسک اوستا، مذکور در دبستان المذاهب با حتمال قسمی در همین مخزن کتاب بود در تملک نیانگان دستور کیخسرو بوده که از بلخ با خود بکرمان میآوردند.

## زرتشتیان و انقلاب مشروطیت ایران

دکتر فرهنگ مهر در سخنرانی خویش در دانشگاه اصفهان، سهم زرتشتیان را در

انقلاب مشروطیت ایران تحت سه عنوان بر روش زیر بیان مینماید:

۱- کمکهای مالی به آزادبختها و مجاهدین مشروطیت: "اربا بجمشید بعلت تمکن، بخشندگی و بلند نظری نفوذ فوق العاده ای در اقتصاد ایران بهم زد و مخصوصاً وقتی رجال وقت و خزانة بی پول احتیاج پیدا میکردند متوجه میشدند. او هم هیچوقت عادت به رد تقاضای کسی نداشت و در مساعدهت های مالی و نیز انتظاری را در مقامی در کار نبود و روی همین طرز تفکر وقتی میرزا علی اصغر خان تابک، صدراعظم مظفرالدین شاه مغضوب بمعزول بقم تبعید شد و حتی مقرری و نیز قطع گردید، دست کمک بطرف ارباب

جمشید در آن زمان زکرد و اربا بجمشید وقتی تا بک را در احتیاج و بیچارگی دید، بشعبه خود در رقم دستور داد که تا یک تا یکصد هزار تومان اعتبار را در آن صورت مرا جمع با و بپردازد زیند. اعتبار او محبوبیت اربا بجمشید در عصر خود تا آنجا بود که مظفرالدین شاه قاجار با ولقب رئیس تجاری کل زرتشتیان ممالک محروسه ایران داد و بنشان وجه و حمایت و فرمان مخصوص او را مفتخر نمود و این اولین باری بود که پس از چیرگی تا زین بیکنفر زرتشتی در ایران این لقب داده میشود.

پرفسور جکسن آمریکا در باره اربا بجمشید در کتاب خویش (ایران گذشته و حال ص ۴۲۶) مینویسد ضرا فتوا نگریست صاحبصدها هزار تومان ثروت در دربار سلطنتی ایران صاحب نفوذ و برسمیت شناخته شده است. نزدیکی او با دربار باعث جلوگیری از فشارها نیست که بزرگترین وارد میشود، زیرا عرایض و شکایات آنها را بنظر شاهنشاه میرساند. مسلمانان بدرستی و اعتقاد مینمایند و صرفاً با زبانی دیگران بقدر اطمینان و توجه و اطمینان نیستند. احترامی که با و گذاشته میشود، نتیجه راستی و درستی و تعلیم راستی اوست و آذین و خورشید زرتشت است که راستی را پایه دین قرار داده هومت و هوخت و هورشت را اندر زاده است.

اربا بجمشید بعلت سخا و تمندی در بین همه مردم صاحب اعتبار و محبوبیت بود و حتی دزدان و راهزنان بمال تجارتها را که روی آن علامت تجارتخانه جمشیدیان بود دستبرد نمیزدند. یک روز نایب حسین کاشی بقصد شنا سائی اربا بجمشید بجزیره رفت و سراغ او را میگیرد، اتفاقاً خود اربا بجمشید طرف خطا با و بوده و میگوید من هستم. نایب حسین میگوید اگر میدانستم اربا بجمشید تو هستی دستور نمیدادم که مال تجارت تو را دستبرد نزنند. اربا بلبخند پرمعنائی تحویل داده او را دعوت به نشستن میکند و وقتی در موقع ظهر و صرف آنها نایب حسین بمردمی که بر سر سفره و غذا میخوردند نگاه میاندازد و بزرگ منشی و سخاوتمندان اربا بر او میبیند میگوید که حال ما میفهم اعتبار تو در سخاوتمندی و نه در قدرت زور با زو.

در همان دوران از آنجا که مجاهدین مشروطیت بیول احتیاج داشتند اربا بجمشید مرتباً بآزادخواهان کمکهای مالی میکرد. تنها در یکبار مبلغ بیست هزار تومان شخصاً و بیست هزار تومان از سایر تجار زرتشتی جمع آوری کرد و در اختیار مجاهدین گذارد. البته چهل هزار تومان صدسال پیش مبلغ کمی نبود.

یکی دیگر از تجار زرتشتی که در انقلاب مشروطیت از بذل مال و کمک به آزادخواهان دریغ نداشت اربا بخسروشا هجها نیا بهترین گوییم هجها نیا بود. اربا بخسروشا هجها نیا یکی از موسسین انجمن زرتشتیان تهران و تجارتخانه هجها نیا یکی از مقدمین صنعت بانکداری در ایران بود. یکی از کمکهای این شرکت بآزادخواهان ده هزار تومان بود که در یکبار در اختیار آنها گذاشت. همچنین عده ای از زرتشتیان اسلحه هائی را که بعضی از دولتیها از انبار مهمات سرقت میکردند خریداری نموده و بآزادخواهان میدادند.

۲- کوششها و مبارزات زرتشتیان در انقلاب مشروطیت و شهدائی که در این راه داده اند: کوششها و مجاهدات زرتشتیان در انقلاب مشروطیت فراوان و در اینجا فقط بذکرا مثله مستندا کتفا میشود. تجارتخانه های جمشیدیان وجهانیا ن در سرتا سرتا ایران و بخصوص در جنوب دارای تشکیلات وسیع و منظمی بودند. مخصوصاً بین عشایر ایلات فارس دارای محبوبیت و نفوذ فراوان بودند و در شرق را قرا ری که بین شادروان پرویزشا هجها ن یکی از موسسین تجارتخانه هجها ن در یزد با آزا دیخواها ن گذارده شده بود تجارتخانه جمشیدیان وجهانیا ن اسلحه و فشنگ و مهماتی را که از خارج وارد ایران میشد در بندر بوشهر تحویل میگرفتند و جزء سایر مال التجارهای خود (پنبه و پارچه) بتهران و سایر شهرها حمل و در اختیار مجاهدین قرار میدادند. زیرا این دو تجارتخانه در بین ایلات و عشایر صاحب اعتبار بود و محمولاتی که دارای علامت این تجارتخانهها بود هنگام عبور از جاده های جنوب از هرگونه دستبرد و سرقتی مصون میماند. در تهران این مهمات و فشنگها بوسیله همان تجارتخانهها ب مجاهدین تحویل میشد و ما در خود تهران مسئله توزیع بمب و نارنجک و اسلحه بین مجاهدین مشکل بود و چون مجاهدان و مخصوصاً آذربایجانیهها مورد سوءظن مقامات دولتی بودند، مرحوم صوراسرافیل که عضوانجمن آذربایجان بود یکی از زرتشتیان بنام ارباب مهربان جمشیدپا رسانی را که با او خیلی دوست بود متقاعد کرد که بمبها را از سا زنده آنها در مخفیگاهها تحویل گرفته و بدست افرا مورد نظر برساند. مهربان جمشیدپا رسانی که مردی با قیافه بسیار آرام، و ممکن نبود مورد سوءظن مستبدین واقع شود مدتتها این وظیفه را انجام میداد.

مستبدین بعد از مدتی بهمکاری تجارتخانه های جمشیدیان وجهانیا ن و شادروان مهربان جمشیدپا رسانی با مجاهدان پی بردند. تصمیم بقتل روانشا دی پرویزشا هجها ن در یزد گرفتند و را بوضع فجیعی کشتند. خبر قتل پرویزشا هجها ن در شامه ۱۲ روزنامه ندای وطن منتشر شد و موجی از هیجان و خشم عمومی را بر علیه عمال استبداد برانگیخت. خبر شهادت پرویزشا هجها ن در روزنامه جام جمشید بزبان گجراتی و روزنامه تاریمزیمبئی بزبان انگلیسی منتشر شد و در اطراف عدم وجود تامین جانی و مالی زرتشتیان در ایران مقالاتی منتشر شد و این درست مقارنایا می بود که پارسیان هند قصد سرمایه گذاری و شرکت در تاسیس بانک ملی مورد نظر در ایران را داشتند، پس از آن فاجعه از تصمیم خود منصرف شدند. بهرحال نه قتل پرویزشا هجها ن و نه تهدیدات دولتیان بر علیه زرتشتیان آنها را از کوشش دوش بدوش برادران مسلمان ایرانی خود در راه حصول مشروطیت و پیروزی نهائی با زداشت.

در یکی از جلسات انجمن زرتشتیان تهران بعضی از اعضا پیشنهاد می نمودند که زرتشتیان دیگر اقدامی نکرده و با توجه بقلبت افراد کاری نکنند که دستجمعی مورد انتقام جوئی مستبدین واقع شوند. بنقل از صورت جلسات انجمن در آن موقع یکی از



اعضا میگویند اگر مستبدین از هشت میلیون مسلمان هشت هزار نفر را بکشند ۷۹۹۲۰۰۰ باقی میمانند ولی اگر ۸ هزار زرتشتی را بکشند دیگر اثری از زرتشتیگری باقی نمیماند. ولی جوامع میشنوند اگر بدستورات مذهبی خود بپیروزی نهائی راستی بردروغایمان داشته باشیم نباید هراسی بخود راه دهیم و نباید از همراهی و همگامی با برادران مسلمان خود با زایستیم و بدین ترتیب زرتشتیان مبارزات خود را ادامه میدهند.

یکی دیگر از شهدای زرتشتیان شادروان فریدون خسروا هرستانی معروف به گل خورشید از موسسین انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارتخانه نیان در تهران بود. فریدون خسرو که جوانی غیور و پر شور بود در جریان توزیع اسلحه با عده زیادی از آزادیخواهان ارتباط پیدا کرده بود و در جلسات شبانه آنها شرکت میکرده. بعدها انجمن آذربایجان اغلب در منزل ارباب فریدون خسرو تشکیل میشد و ضمناً ارباب فریدون خسرو واسطه توزیع اسلحه هائی بود که از روسیه توسط مجاهدان آذربایجانی وارد میشد و به هر کسی که توسط انجمن معرفی میشد یک قبضه تفنگ و یک صد عدد فشنگ تحویل میداد. روزی در جریان بانکی تجارتخانه از یکی از دوستانش بنام مرحوم ورقا که خود از آزادیخواهان بود و در بانک روس کار میکرد کسب اطلاع نمود که محمدعلی میرزا برای تامین هزینه خود بپول احتیاج داشته و چون بانک استقراضی روس هم بدون وثیقه پولی نمیداد لذا زیر پوشش مروری پیدا رفت مادرش را که جزء جواهرات سلطنتی بوده در بانک روس فروخته و پول دریافت داشته است. شادروان فریدون این خبر را بکمیته مجاهدان میرساند تا بلکه چاره جوئی نمایند اما تمام جواهرات سلطنتی با این نحو فرو رود.

مجاهدان این خبر را در شهر پراکنده میکنند و بعد از آنکه مستبدین در مییابند که این خبر را فریدون خسرو بجهت هدیه داد که بقتل او میبندند و شبانگه هجده نفر بخانه او وارد شده و او را زرخوار ببیرون کشیده جلوشم زنش که تا زه چهار ماه بود که ازدواج کرده بود بطرف جیبی میکشند. همسر شادروان فریدون برای دفاع از شوهر، خود را جلوس متجاوزین انداخته و با دست شمشیری یکی از مهاجمین را میگیرد و در اثر رفتن خون زیاد او ترس و وحشتی که بر او مستولی میشود از حال میروند.

پس از شهادت فریدون خسرو، روانشاد خسرو شاهجهان رئیس تجارتخانه نیان برای دادخواهی از یزدت به تهران آمد و طی عریضه ای بمحمدعلی میرزا تظلم نمود. ولی محمدعلی میرزا خود او را نیز تهدید بقتل و نفی بلد نمود و خسرو شاهجهان ناچار شبانه تهران را ترک نمود و چون عمال محمدعلی میرزا قصد جان او را داشتند مخفیانه از طریق بوشهر به بمبئی میروند تا از برادران پارسی کمک بخواهد. یکی از روسای جامعه پارسی هند بنام دده باهای نوروزی مقیم لندن از طرف حزب لیبرال انگلیس در مجلس عوام انگلستان عضویت داشت و بهمونندی کمیسیون امور خارجه پارلمان انگلستان انتخاب شده بود. ناچار شادروان خسرو شاهجهان از بمبئی بلند میروند و در جریان مبارزات مشروطه خواهان

وظلمهائی را که مستبدین بزرشتیان روا داشته اند با اطلاع او میرسا ندودرخواست کمک میکنند بخصوص که در همان ایام بدستور محمدعلی میرزا شعب تجا رتخا نه جها نیا ن درتهرا و سایر شهرها نیز غارت شده بود .

تشتی

داده با های نوروزبیدرنگ از طریق دیپلماسی اقدام نموده و بعنوان یک نفر زر پاریسی از دولت ایران تقاضا کرد که تا مین لازم باین تجا رتخا نه و بخسروشا هجها ن بدهند تا بتوانند با ایران برگردد . در همین ایام بساط زورگوئی محمدعلی میرزا برچیده میشود و شاه دروا ن خسروشا هجها ن با ایران برمیگردد .

شاه دروا ن اردشیرجی ایدلجی ریپرترا زدا نشمندا ن پاریسی است که سمت نمایندگی از پاریس برای حمایت زرتشتیان ایران داشت . شاه دروا ن مدت چهل سال اقامت درنی ایران خدمات بزرگی با ایرانیا ن وزرتشتیان نمود . دکتر مهدی ملکزاده درکتا بزنگا ملک المتکلمین اسم اردشیرجی را در جزء چهل نفر آزادخواهان که در روز ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ نجمن آزادخواهان ایران را تاسیس کردند برای ضبط درتاریخ ضبط کرده است . یکی دیگر از کسانیکه در مبارزات مشروطیت ایران وارد بود شاه دروا ن ارباب گیخسروشا هرخواست . جزء مدیران تجا رتخا نه جمشیدیان بود و مقارن همان ایام درصف آزادخواهان با حرار هم آغوش شد . (برای اطلاع از خدمات ارباب بکیخسرو و اردشیرجی بفرزانا ن زرتشتی مراجعه شود .

۳- محرک زرتشتیان در مجاهدات انقلاب مشروطیت : دین زرتشت بر آزدی و اختیار است . و خورشور زرتشت درگاتها میفرماید بسخنان مهین کوش دهید و با خرد خدا داده بسنجید و در صورتیکه این آموزشها را شیوه خوشبختی و رستگاری یافتید بپذیرید . پیروان چنین فرهنگی که بر آزدی اندیشه و گفتار و کردار استوار است نمیتوانند با ستبدان دتن در داده و در برابر فرفشا روزورخا موش بنشینند . بنا بر این اولین محرک را با بیدر فرهنگ مزدیسنی و معتقدات زرتشتیان جستجو کرد .

محرک دوم علاقه و عشق زرتشتیان به عظمت و بزرگی ایران ، خانه آباء و نیاگان نشان است . همین امر بر انگیزنده علاقه پاریسیان به تحولات دوران انقلاب مشروطیت ایران و کمک بآزدیخواهان ایران بوده است .

عوامل سوم شرایط سخت و طاقت فرسائی بود که برای زرتشتیان ایران در دوره قاجار و پیش از آن وجود داشت . (برای اطلاع رجوع شود بفرزانا ن زرتشتی ص ۱۸-۳۳) .

شاه دروا ن میرزا خدا مراد بهرام کی فراهل خر مشاه میباید در دوران تحصیلات و کودکی خود را در شیراز گذرانده و بکمک پدرش ملا بهرام جمشید معروف به لاجی یعنی هل زیرا تا جرعمد فروش آن بوده و در مورد راستگوئی و درستی و امانت داری و طرف توجه علمای اسلام بودنش را در فصل آغاز مهاجرت زرتشتیان ایران بهندها زاسخن رانده ایم . بتجارت مشغول بوده . پس از درگذشت پدر در بمبئی با راهنمایی شاه دروا ن خسرو جها نیا ن مدیر و موسس تجا رتخا نه جها نیا ن که در بالازا صحبت شد بتهرا ن عزیمت و در آنجا با مشروطه طلبان همکاری و بیدر مجاهدت مینماید . پس از آشنائی با میرزا جها نگیرخان صوراسرافیل و راهنمایی او درصف



ارباب جمشید جمشیدیان



ارباب کیه‌سرو شاهرخ



میرزا اکبر مراد بهرام کیه‌سرو



ارباب پرویز شاهجهان



ارباب فریدون خسرو





شادروان دده بائی نوروزجی

فرزانه اردشیر جی دیپورتر



ارباب خسرو شاهجهان ( در لندن )



ارباب مهربان جمشید پارسائی

مجا هدی ن راه مشروطه فداکاری مینماید. پس از مدتی اقامت و کوشش در راه مشروطه در تهران، بمدیریت تجارتخانه جهانیا ن در کرمان منصوب و بان سامان رهسپار میگردد. در کرمان با وجود مخالفت شدید جلال الدوله پسر ظل السلطان حکمران وقت و سایر مستبدان، در راه آزادی و پیشرفت میهن و برقراری حکومت مشروطه گامهای موثری برمیگذارد. حنا نکه دومین نفر از ۴۱ نفر مجا هدی ن سرشناس بوده که نامش را جلال الدوله حاکم وقت اعلام و خواستار مرده یا زنده آنها میشود. در زمان تصدی اداره امور تجارتخانه جهانیا ن در کرمان قحطی جانفرسائی رخ میدهد که میرزا خدا مراد با صلاح دید صاحبان تجارتخانه گندم و جوهای موجود در انبار را بنرخ ارزانتر از مظنه روز بشرطی به نانواها میفروشد که روی منبر نانوائی پرازنان باشد و نرخ آنها پیش از دوران قحطی، طی دوران قحطی این اقدام مهم جانبخش ادا شده داشت و موجب نجات جان عده ای از هم میهنان میگردد که علاوه بر اینکه علمای وقت کرمان بر بالی منابر مساجد، خدمات او را میستایند و روزنامه های محلی وقت نیز جریبان و عمل نیک بانیا ن را مورد عنایت قرار میدهند و مجلسی برای تجلیل تجارتخانه جهانیا ن ترتیب میدهند، دیگر اقدامات میرزا خدا مراد تشکیل انجمن دانش پژوهان زرتشتی با کمک موبدان روشن فکر و دانایان و عده زیادی علاقمندان میباشد. این انجمن علاوه بر انجمن زرتشتیان ناصری است که خود عضو موثر آن بوده. این انجمن بعضی از مسائل خرافی زرتشتیان منجمله نشوه زندگان برای درگذشتگان و غیره را منسوخ و از برگزاری مراد زیادی دینی و بیهوده جلوگیری مینماید چنانکه دوستدار و طرفدار فریادانی پیدا میگردند، تا آنجا نیکه این امر موجب خشم بعضیها که سود خود را در خطر می بینند میگردد. انجمن در فعالیت خود چنان موفق میشوند که پس از مدتی از نظر فعالیت بر انجمن ناصری پیشی میگیرند تا اینکه میرزا خدا مراد به یزدا عزام و کم کم انجمن دانش پژوهان از فعالیت باز میایستد و بدست فراموشی سپرده میشود. میرزا خدا مراد در حل مشکلات مردم و گره گشائی همیشه مصدر خدمات مهم برای اجتماع بوده است و در تسهیل امور تقاضا کنندگان مساعی جمیله از خود را بر زمین داشته. شادروان میرزا خدا مراد بهرام کیفر در ۵ آبان ۱۳۳۸ خورشیدی در سن ۹۲ سالگی در قریه خرمشاه یزدا رسانی را بدرود گفت. طی مدت اقامت ۵ ساله اش در یزد مدتها عضو انجمن زرتشتیان ناصری و رئیس انجمن زرتشتیان خرمشاه نیز بوده و خدمات گرانبهائی بجامع انجام داده است.

### کشتا زرتشتیان گرجستان

درا حسن التواریخ تالیف حسن روملوچنین آمده "در سال ۹۴۷ هـ خسروکا مران بنا بفرمان شاه طهما سب صفوی با سپاهی بسوی گرجستان حمله میبرد. پس از قتل و غارت و اسیر کردن زنان و کودکان، گرجستان را از وجود گبران پاک میگرداند، بسال

۹۵۳ هـ با زشاه طهماسب موقع زمستان سخت بگرجستان حمله میبرد. کوه ازسبب سرما چون دل مخالفان دین، ازبیم میلرزید. درچنان حال پادشاه ظفرمال پرسرگبران شبیخون آورده، لشکرا سلام چون بمقام گبران شقاوت فرجام رسیدند، تیغها دازنیام انتقام کشیده رویبرفازخون ایشان گلگون ساختند و بسیاری ازگا وگوسفندبغنیمت گرفتند و خانههای آن بدکیشان را آتش زدند. نیزبازسال ۹۶۱ هـ بگرجستان حمله و سیهزارا سیرمیاورد.

آقای مجیدیکتائی درحاشیه مقاله خویش "دردا منه کوههای قفقاز" درمجله بررسیها تاریخی سال چهارم شماره ۳ و ۴ مینویسد "وهمچنین میدانیم که مردمان حدودتفلیس وبخصوص اهالی ناهیه آس بنام میتسیخا، تا اواخرقرن هجدهم میلادی آئین زرتشتی داشته اند." صاحبظفرنامه تیموری درموردحمله سپاه امیرتیموربگرجستان درجلد دوم ص ۲۴-۲۲۲ چنین مینویسد "زمستان ۸۰۲ هـ قرا باغرا را ن معسکرنصرت آشیان بوده لشکرهما یون از آب کربگذشت و بجانب دره خمشا که ماکن و مساکن گبران بود روان شد و مجموع آن دره جنگلستان بود و با دازخلال آن گذرنتوانستی کرد... چون لشکرا سلام پس ازبریدن درختان بمقام گبران شقاوت فرجام رسیدند، تیغها دازنیام انتقام کشیده روی بر فراه ازخون بیدینان ارغوان ساختند. هرکه یاقت شد اما ن نیافت و خمشا که سالاران زمره لعین بود فرار نمود و لشکردرتعاقب او تا درآقسوبشنا فتند. غنیمت فراوان یا فتند و خانههای دوزخیان را آتش زدند."

اینک نیز زرتشتیان درآن حوالی موجود میباشند. درپرستشگاه زرتشتیان ازآننا وزرتشتیان دنبلی صحبت داشته ایم. حسینقلیخان افشار بیگلربیکی رومی فرماندار آذربایجان درسال ۱۲۱۳ هـ بنا بفرمان فتحعلیشاه بااکراد دنبلی ورئیس آنها جعفر قلی بیگ دنبلی که سربطغیان برافراشته بود جنگ کرده آنها را مغلوب و منکوب ساخته، هجده نفر ازسران آنها را کشته و سرشان را بدربارپادشاه میفرستد. دنبلیها ازآن زمان مغضوب اولیای اموردولت ایران گشته و نام خود را عوض و عشیره خود را پنهان میدارند و بگفته آقای علاءالدین تکش (بیگلربیگی) ساکن ارومیه، ازایران بسوی آذربایجان شوری مهاجرت و درآنجا مستقر میگردند.

### کشتا زرتشتیان در آسیای صغیر

صاحبظفرنامه تیموری درذکر حمله امیرتیمور به آسیای صغیر مینویسد "دراین اشنا بمسامع علیه پیوست که درکنا رد ریا حصنی است بغایت حصین تمام از سنگهای بزرگ تراشیده برآورده اند. و آنرا از میرخواند و بزعم کاذب خویش از مواضع متبرکه دانند. چنانچه از دیگر مواضع بقصد زیارت آنجا روند و بمسافت یک اسب تا ختن از آن حصا رقلعه دیگریست بزرگوهی و آن را نیز از میرگویند و مسکن اهل اسلام است. در میان اهالی